

## ساندنیسم و جامعه مدنی

### شیرین پیمان دوست

انقلاب نیکاراگوئه و انقلاب ایران، جز هم زمانی تاریخی و یکسانی شرایط بین‌المللی، از نظر ایدئولوژی انقلاب نیز دارای شباهت‌هایی در تئوری سیاسی و متد مبارزه برای کسب قدرت هستند. در نیکاراگوئه الیت حاکم با تکیه بر نیروی توده‌ای، حق مطلق برای خود قائل شده‌اند که مجال مخالفت علنی و مبارزه سیاسی را از جامعه سلب نموده است. آنچه که بایستی بصورت اپوزیسیون سیاسی در جامعه وجود می‌داشت و موجب بالانس قدرت می‌گردید، امروزه بصورت دشمن درآمده است. ساندنیسم، مخالفین را تبدیل به دشمن کرده است.

اینکه در هر انقلابی و در هر تغییری، امریکا، غرب و نیروهای واپس‌گرا رودرروی پروسه تغییر قرار می‌گیرند و در تدارک توطئه و نیرنگ می‌باشند، نبایستی حرکت جامعه را منحرف کند. واقعیت اجتماعی حاکی ازین مسئله است که در پی هر تغییری و هر انقلابی نیروهای مخالف داخلی و یا خارجی آرام نخواهند نشست و انقلاب "ضد ضربه" در هیچ جا صورت نگرفته است. اما شیوه برخورد به مخالفین چیست؟ و آیا می‌توان از مخالفین چیزی یاد گرفت یا نه؟ آیا امکان باختن در عرصه سیاست باید وجود داشته باشد یا اینکه به هر قیمتی حتی به قیمت فدا کردن انقلاب، بایستی قدرت سیاسی را در دست داشت.

این موضوع بحثی است که با نمونه آوردن انقلاب نیکاراگوئه بدان خواهیم پرداخت.

\* \* \*

### انقلاب نیکاراگوئه

سالهای 1970 دورانی تاریخ ساز برای مردم نیکاراگوئه بود. در آن دوران افشار مختلف اجتماعی بنا بر شرایط ویژه خود خواستار دگرگونی در سیستم موجود بودند. ساندنیستها با اعتقاد به وجود بحران در جامعه بشری و بطور خاص نیکاراگوئه، تنها راه حل این بحران را انقلابی و نه رفرمیستی می‌دانستند. انقلاب برای نفي شرایط موجود و ایجاد تغییرات بنیادی در شرایط زندگی مردم و اولین قدم در راه رسیدن به این هدف بدست گرفتن قدرت توسط پیشگامان انقلابی بود. ساندنیستها به مثابه انقلابیون واقعی رسالت رهبری انقلاب و جلوگیری از نفوذ عوامل رفرمیست را برای خود قایل بودند. بنابراین، در دست گرفتن قدرت سیاسی از اهداف اولیه مبارزه برای آنان بود.

در 1979 ساندنیستها با تکیه بر دو پلاتفرم سیاسی به قدرت رسیدند: یکی "برنامه بازسازی ملی" که در آن ساندنیستها خود را ملزم به پیوستن به جبهه پلورالیستی مردم نیکاراگوئه با هدف آشتی ملی اعلام کردند، پلاتفرم دیگر "برنامه تاریخی" بود که در آن شکل دولت و رابطه دولت و جامعه اعلام شد، ولی در کنه آن سیستم تک حزبی نهفته بود. از آن موقع تاکنون، شرایط ویژه نیکاراگوئه یعنی سیاست، ایدئولوژی، روابط اجتماعی و بالاخره شرایط بین‌المللی به تدریج انقلاب را تحت تأثیر قرار داده و جامعه را بدانجا کشیدند که می‌بینیم. امروزه پس از گذشت ده سال، ساندنیستها با مراجعه به این دو پلاتفرم سعی می‌کنند که دو سیستم متضاد، یعنی پلورالیسم و سیستم تک حزبی را تا آنجا که خطر جدی برای قدرت سیاسی بوجود نیآورده در هم ادغام کنند. از نظر سیاسی، مهمترین عامل بسیج ایدئولوژیک، ضد امپریالیست بودن ساندنیستها بود. به اعتقاد آنها دشمن اصلی و موضوع مبارزه، امپریالیسم به مثابه مدافع سیستم‌های استعماری و انتی تز انقلابات جهانی و در رأس آن امپریالیسم امریکاست. در واقع امپریالیسم برای آنها

مجموعه سیستم اقتصادی و اجتماعی است که از توسعه کاپیتالیسم بجای مانده است. ریشه امپریالیسم شرکت‌های انحصاری چند ملیتی است که از طریق اعمال قدرت ایالات متحده آمریکا در جهان، این سیستم خود را بازتولید می‌کند. حکومت سوموزا و گارد ملی او نیز نمایندگان محلی امپریالیسم بودند. بنابراین مبارزه با هر کس که نماینده سیستم بورژوازی بین‌المللی است از اهم وظایف انقلابیون است. ایده ضد امپریالیستی ساندنیستها نه تنها به معنای حفظ استقلال ملی بلکه یک نوع تغییر جهت و بریدن از آمریکا بود که بالتبع نزدیکی با شوروی را به ارمغان می‌آورد. همبرتو ارتگا در سال 1981 خطاب به گروهی از ارتش خلقی ساندنیستها اظهار داشت که: جهان به دو اردوگاه تقسیم شده است در یک طرف اردوگاه امپریالیستی به سرکردگی ایالات متحده آمریکا و سایر دول کاپیتالیستی اروپایی و جهان، و در طرف دیگر اردوگاه سوسیالیستی متشکل از کشورهای مختلف اروپایی، آسیایی، آمریکای لاتین و روسیه شوروی به مثابه پیشگام این کمپ قرار دارند. (تذکره معروف ژدانف در زمان استالین).

از نظر اجتماعی ساندنیستها دشمن داخلی را بورژوازی و طرز تفکر بورژوازی می‌دانستند. بورژوا کسی است که رفاه مادی را بر علائق معنوی ترجیح می‌دهد و مسائل و علائق شخصی‌اش به مسائل توده‌ها ارجحیت دارد و بطور کلی فاقد وجدان و آگاهی اجتماعی است. سیستم اقتصاد کاپیتالیستی با تأکید بر فرد و منافع فردی به فرهنگ خودخواهی و جدایی دامن می‌زند. در واقع برای ساندنیستها بورژوازی بیشتر یک مفهوم ذهنی بود تا یک عامل عینی با توجه به خواستگاه طبقاتی و نقش اجتماعی آن. یک کارگر با عقاید فرمیستی بورژوازی از یک ثروتمند تحصیلکرده اروپا دیده که عضو (اف اس ال ان) بود تلقی می‌شد. بنابراین "اعتقاد" یکی از مهمترین تلاش‌های ساندنیستها برای از بین بردن تفکر بورژوازی و جایگزین کردن آن با یک تفکر "دمکراتیک سوسیالیستی" بود که در آن "ارزش‌های انسانی" و ارزش سرمایه‌ها قرار گیرد.<sup>(1)</sup>

مکانیسم چنین تغییری تنها از طریق قدرت یافتن الیت انقلابی (ساندنیه‌ها) میسر می‌بود. به نظر ساندنیستها این تنها آمریکا و یا حکومت سوموزا نیست که سد راه انقلاب بوده‌اند، بلکه عدم آگاهی انقلابی در اقشار مردم نیکاراگوئه است که مانع بروز عکس‌العمل انقلابی می‌شود. ساندنیستها برعکس مارکسیست‌ها اعتقاد به ضرورت تضاد و مبارزات طبقاتی برای انقلاب نداشتند: "اینکه تعداد فقرا در جوامع کاپیتالیستی بیشتر از ثروتمندان است دلیل کافی برای بروز انقلاب در این جوامع نیست، امکان شورش هست، اما انقلاب نیست."<sup>(2)</sup> بلکه وجود الیت و پیشگامان انقلابی است که آگاهی انقلابی را در خلق بوجود می‌آورد و ساندنیستها خود را پیشگامان مردم نیکاراگوئه می‌دانستند. همبرتو ارتگا معتقد بود که: مبارزان پیشگام محور اصلی سیاست‌اند و تضادهای اجتماعی بر گرد این محور قابل حل می‌باشد. یا به گفته نونز "این پیشگامان انقلاب هستند که ضمن دادن آگاهی به پرولتاریا، آنها را به قدرت می‌رسانند."<sup>(3)</sup> این بدین معنی بود که الیت انقلابی خواست‌های مردم را بهتر از آنها درک می‌کنند. ساندنیستها معتقد بودند که توانسته‌اند و برای شرایط سیستم کاپیتالیستی موجود و خواستگاه طبقاتی خود قرار گیرند، لذا واجد شرایط پیشگام بودن هستند.

از نظر تاریخی شرایط و ویژگی‌های انقلابی آمریکای لاتین و شیوه سازمان‌یابی ساندنیستها "مشروعیت" پیشگام بودن را فراهم آورده بود و با تکیه بر چنین اوضاعی بود که ساندنیستها می‌گفتند که ایدئولوژی آنها پاسخی به واقعیت تاریخی نیکاراگوئه می‌باشد. بنا به گفته ارتگا "ما، ایدئولوژی، اخلاق سیاسی و نظامی را در تاریخ و مردم خودمان یافتیم نه در کتابها و تئوری‌های خارجی."<sup>(4)</sup> اگر چه که ساندنیستها خود را نتیجه واقعیت جامعه نیکاراگوئه می‌دانند اما جبهه ساندنیستها شدیداً تحت تأثیر خشونت‌های سیاسی مکرر در نیکاراگوئه، عقاید آگوستو سزار ساندینو رهبر گروه چریکی، جنبه‌هایی از مارکسیسم و کاستروئیسم بوده است. بطور کلی واقعیت

تاریخی نیکاراگوئه از سه مسئله اساسی: جنگ‌های داخلی، دخالت خارجی، و دیکتاتوری سیاسی ریشه گرفته بود.<sup>1\*</sup>

مقوله وحدت ملی و استقلال ملی با تأکید بر مفهوم "خلق" از عوامل اصلی در ایدئولوژی و شکل حکومتی ساندنیستها بوده است. واژه خلق اگر چه مفهوم اکثریت و یا توده را در ذهن بوجود می‌آورد، اما ساندنیستها درک دیگری از آن داشتند. سرژیو رامیرز خلق را این چنین تعریف می‌کند: "مفهوم خلق یک عبارت تجریدی بدون طبقه نیست و شامل همه هم نمی‌شود، خلق را نمی‌توان چیزی بجز انقلابیون آگاه تعریف کرد."<sup>(5)</sup> و یا در جای دیگر ارلاندو نونز از قول فیدل کاسترو می‌گوید که خلق آن بخشی از مردماند که مشتاق تغییرات آگاهانه و وسیع در تمام جنبه‌های زندگی خود هستند، آنهایی که برای این تغییرات تا آخرین نفس مبارزه می‌کنند. بنابراین آنان که اوضاع موجود را پذیرفته‌اند جایی در میان خلق ندارند. خلق انقلابیون هستند و انقلاب بیان‌نهایی اراده خلق است، بنابراین خلق الزاماً و همیشه در اکثریت نیست. خلق دارای یک مفهوم متضاد و در عین حال خاصی از مبنای اقتصادی و طبقاتی است. خلق مجموعه‌ای از نیروهای نامتجانس است که از نظر سیاسی تحت تأثیر دینامیسم جنبش مانند وحدت ملی، بازسازی اقتصادی و دفاع ملی متحد شده‌اند.

از نظر سیاسی، جبهه خلق ساندنیستها کپیبه مستقیمی از دمکراسی‌های توده‌ای اروپای شرقی بود که می‌توانست مفهوم خلق و دمکراسی را بر اساس چنان تعریفی در هم ادغام کند. از نظر استراتژی سیاسی اما، بنیانگذاران جبهه ملی آزادی بخش ساندنیستها با اعتقاد به مبارزه مسلحانه علیه رژیم سوموزا فعالیت‌های سیاسی خود را شروع کردند. کارلوس فونسکا بنیانگذار و ایدئولوگ جبهه در 1961 گفت: "اقدامات مسلحانه توسط نیروهای سیاسی، آگاهی مردم را علیه سیستم موجود به نفع مبارزه مسلحانه بالا می‌برد."<sup>(6)</sup> برای ساندنیستها ساندینیو ناسیونالیست و ضد امپریالیست، همچون حوزه مارتی در کوبا تجسم و سمبل مبارزه و قهرمان ملی بود.<sup>2\*\*</sup> ساندینیو مارکسیست نبود و مهارتش در جنگ‌های چریکی کوهستانی بود. وقتی که ساندینیو درخواست مارکسیست معروف السالوادر، آگوستین فارابوند و مارتی را برای شرکت در انترناسیونال سوم رد کرد، مارکسیست‌های امریکای لاتین او را یک ناسیونالیست خرده بورژوا خواندند. اما فونسکا معتقد بود که: "ساندینیو یک ضد امپریالیست واقعی بود که ایدئولوژی او بذر آگاهی‌های انقلابی و طبقاتی را در خود داشت." او در جای دیگر می‌گوید افکار ساندینیو تفسیر ناسیونالیستی انقلاب سوسیالیستی جهانی است که مارکس و لنین و چه گوارا از آن سخن می‌گفتند.

1- \* حدود 2 قرن فرمانروایی اسپانیا بر نیکاراگوئه و بعد از آن استعمار انگلیس، با اعمال هژمونی بر سواحل اتلانتیک، سرخ پوستان این منطقه را از سایر جمعیت اسپانیول اصل نیکاراگوئه جدا و منزوی نگاه داشت. در دوران استعمار، در سواحل غربی نیکاراگوئه درگیری و رقابت شدید بین گروه البیت شهر لیون و اریستوکرات‌های شهر گرانادا شایع بود. پس از استقلال نیکاراگوئه در سال 1837 (بعنوان قسمتی از امپراطوری مکزیک و فدراسیون امریکای مرکزی) این اختلافات بصورت حزب سیاسی لیبرال در لیون و محافظه کار در گرانادا تبلور یافت که در اکثر موارد تنها راه حل اختلافات سیاسی بین این احزاب جنگ بود. در نیمه دوم قرن نوزدهم محافظه کاران بیش از سی سال قدرت سیاسی را در دست داشتند تا اینکه لیبرال‌ها در 1893 قدرت را با رهبری ناسیونالیستی بنام حوزه سانتوز زابالا بدست گرفتند.

از اقدامات ناسیونالیست‌ها کنترل بر کشت قهوه بود که منجر به حمله امریکا به نیکاراگوئه در 1909 و برانداختن دولت زابالا شد. اما جنگ داخلی بر علیه ارتش امریکا از آن پس در حدود 25 سال ادامه یافت. امریکا بالاخره در 1943 پس از تثبیت اوضاع و ایجاد ارتش منظم بنام گارد ملی به رهبری یکی از اعضای حزب لیبرال بنام آناستازیر سوموزا (پدر سوموزا) نیکاراگوئه را ترک گفتند. سوموزا با کمک گارد ملی ساندینیو را در عین رفاقت به قتل رسانید و خود قدرت را بدست گرفت. در دوران حکومت خانواده سوموزا، نیکاراگوئه از پیشرفت‌های اقتصادی نسبی برخوردار شد و در عین حال فساد و سرکوب شدید سیاسی سراسر جامعه را فرا گرفت.

2- \*\* فونسکا بعد از اخراجش از نیکاراگوئه در 1959 در مرز هندوراس به گروه چریکی طرفدار کوبا پیوست و سپس به کوبا گریخت و در آنجا شخصاً با فیدل کاسترو و چه گوارا آشنا شد. به اعتقاد فونسکا حکومت نیکاراگوئه یک دیکتاتوری نیمه فئودال نیمه مستعمره بود که راه حل سیاسی برای آن وجود نداشت. زیرا که لیبرال‌ها همان بورژوازی بودند که دیکتاتوری را حمایت می‌کردند و محافظه کاران همان فنوال‌ها و الیگارشی بودند که بر جنبش سوسیال مسیحی تسلط داشتند. بنابراین مبارزه مسلحانه از نوع مبارزات ساندینیو تنها راه رهایی بود.

همبرتو ارتگا نیز که در سال‌های 1970 از تئوریسین‌های جبهه شناخته شد با فونسکا هم عقیده بود که ایدئولوژی ساندینو به شکل گیری یک آگاهی طبقاتی و خلقی علیه استعمار و سرکوب انجامید. ارتگا می‌فازد که ساندینو یک انقلابی ضد بورژوا بود که اهداف با اهداف جبهه یکی بود. در واقع اگر که از نظر تئوری، ایدئولوژی ساندینو و جبهه چندان هماهنگ و یک سو نبودند، اما از نظر پراتیک جبهه شدیداً تحت تأثیر تجربیات نظامی و چریکی ساندینو بوده است.<sup>3</sup>

مشکل تئوریک ساندنیستها تضاد عظیم بین مفهوم "تجدد - دمکراسی" و رهبری الیت "انقلابی - فداکار" بود. اعتقاد به قدرت رهبری اقلیت نخبگان بر اکثریت جامعه نه فقط در شیوه اداری حکومت خود را متحقق می‌کرد، بلکه اینگونه رابطه قدرت بایستی روابط سیاسی ویژه‌ای را تدارک می‌دید که بتواند بطور دائم جلو اکثریتی را که می‌خواهند در سیاست مداخله نمایند بگیرد. این نوع سیستم بوروکراتیک مشروعیت خود را معمولاً از نیروی غیبی بدست می‌آورد که در فلسفه تاریخ از قرن‌ها قبل گفته شده است. سپس، با نقالی (متاناراسیون) از تاریخ، ایدئولوژی جنبش طرح ریزی می‌گردد که در نیکاراگوئه آن را در نیروی غیبی ساندینوی ناسیونالیست، ضد امپریالیست و قهرمان یعنی تجسم مبارزه و انقلاب پیدا کردند. این نقالی نه تنها حجت رهبری جبهه ساندنیست را با خود یدک می‌کشید، بلکه دیسکورس‌های دیگر اجتماعی را عملاً یا عقیم کرده و یا مجبور به پیروی از این نیروی غیبی می‌نمود.

مشکلی که ساندنیستها بلافاصله بعد از در دست گیری قدرت در نیکاراگوئه با آن مواجه شدند، تضاد سیاسی بود که برنامه ساندنیستها از روز اول در بطن خود می‌پروراند. ساندنیستها از یکسو سخن از مشارکت مردم در امور را می‌نمودند اما از سوی دیگر رهبری انقلابی آنان بطور عملی، جلو مشارکت اکثریت در سیاست را می‌گرفت. آنها با ساده دلی و حسن نیت معتقد به مشارکت توده در انجام مسائل خود بودند و باز با همان ساده دلی و حسن نیت می‌خواستند که مردم این مشارکت را فقط در راه تأیید سیاست رهبری انقلابی بکار برند.

ساندنیستها ارتقاء آگاهی توده را در پروسه‌ای جبری که ضامن اجرای آن خواست و حسن نیت اقلیت رهبری کننده می‌باشد می‌دانستند. مسائل مهمی از قبیل تحمل عقیده مخالف، یاد گرفتن از مخالفین، حق دخالت مخالفین در امور و غیره را موضوعاتی بیگانه با مشارکت "واقعی" مردم دانسته و اغلب بصورت مقولاتی برخلاف خواست توده تلقی می‌کردند. دمکراسی‌های خلقی عموماً چنین برداشتی را از مفهوم دمکراسی ارائه می‌دهند. یعنی مشارکت مردم برای پیشبرد اهداف رهبری.

### شکل گیری جبهه

ده سال اول مبارزه ساندنیستها را باید دوران شکست‌های پی در پی نظامی به حساب آورد. تجربه آموزی ساندنیستها ازین شکست‌های اما محدود به ایجاد تغییرات استراتژیک و نه ایدئولوژیک بود. ساندنیستها شکست ائتلاف با نیروهای سیاسی (مانند نهضت جمهوری خواهان ام - ار و یا حزب سوسیالیست و...) را در توجیحات مقطعی و سیاست‌های روز به روز جستجو می‌کردند.

<sup>3</sup> \* اولین تجربه مبارزه مسلحانه اف اس ال ان بر مبنای تعبیر ایده آلیستی چه گوارا از تجربه کوبا در سال‌های 59-1956 بود که به شکست انجامید. در این عملیات 60 نفر از اعضاء بدون داشتن تعلیمات کافی و برنامه مشخص، به رهبری بورگ و سانتوز به قصد اشغال دهکده رای تی در سواحل اتلانتیک از رودخانه کوکو گذشتند اما کوشش آنها برای جلب همکاری سرخ پوستان مسکیتو و سیاسی کردن آنها به نتیجه نرسید زیرا که سرخ پوستان اولاً یا به زبان روسی و یا انگلیسی صحبت می‌کردند نه اسپانیول، بنابراین ایجاد ارتباط کلامی مقدور نبود. از طرف دیگر اهالی این منطقه آگاهی سیاسی نسبت به وضع اجتماعی نیکاراگوئه نداشتند و نتیجتاً نارضایتی چندانی از اوضاع نداشتند. طی این عملیات و درگیری‌های بعدی تعداد اعضاء جبهه به بیست نفر در شهر و ده نفر در کوهستان کاهش یافت و در سال 1962 ساندنیستها در واقع هیچگونه پایگاه توده‌ای نداشتند. علیرغم این شکست، جبهه کاملاً از بین نرفت. به اعتقاد بورگ این به این دلیل بود که هدف جبهه ایجاد یک سازمان انقلابی بود، نه یک گروه چریکی و مشی چریکی را فقط ابزار مبارزه می‌دانست.

درک آنها از همکاری ملی - انقلابی با سایر نیروها در وجود آوردن و حفظ "جبهه" برای پیروزی سیاسی بود.<sup>4\*</sup>

اتلاف مفهومی مقطعی و کمی داشت و انگیزه اصلی آن، جبران ضعف در مقابله با نیروهای سوموزا و نه تفکر جمعی و یادگیری از ایده مخالف در یک جنبش وسیع اجتماعی بود. روی همین اصل سیاست ساندنیستها نسبت به نیروی بالفعلی که در برابر خود داشتند مرتب در حال تغییر بود. مثلاً پس از شکست نظامی سال 1967 در پان کاسان و ناکامی از مبارزه مسلحانه، ساندنیستها به بازسازی "ایدئولوژیک" پرداخته و از سیاست جبهه توده‌ای به نتایج زیر رسیدند.

1- بایستی بین اعضای سابقه دار جبهه، با تازه کاران و هواداران تفاوت قایل شد.  
2- تعداد اعضاء جبهه نباید بیشتر از 50 نفر باشد.  
3- از نظر عضویت در سازمان اولویت با افراد از گروه سنی پایین تر باشد تا بهتر بتوانند شخصیت انقلابی را با الهام و سرمشق از انقلابیون متعهد در آنان شکل دهند.  
از نظر فهم تئوریک آنها که از منشأ طبقاتی استثمار شده بودند ارجحیت داشتند، اما در واقع تعهد ایدئولوژیک و پشتیبانی از سازمان بود که بر سابقه طبقاتی اعضاء ارجحیت داشت. برای رهبری سازمان هیئت مدیره‌ای متشکل از 7 نفر به دبیر کلی فونسکا تشکیل شد.

اهداف جبهه در 15 ماده در سال 1969 انتشار یافت که با توجه به سابقه عقیدتی م - ل اعضاء، بشدت لحن ضد سرمایه داری و ضد امریکایی داشت. توضیحاتی که به دنبال بعضی از مواد قطعنامه بخصوص تعریف از آزادی مذهب و آزادی بیان، همچنین تزی سیاسی کردن آموزش و پرورش و طرد سیستم سیاسی پارلمانی بورژوازی می‌آمد حاکی از عدم تمایل به پلورالیسم سیاسی بود.

چند سال بعد همزمان با جدال داخلی جبهه بر سر استراتژی انقلاب، کادر جبهه به مطالعه انقلابات چین، ویتنام، فلسطین، و الجزیره پرداختند و چرخش دیگری در سیاست جبهه بوجود آمد. و آن نظریه الحاق توده‌ها به پروسه انقلاب به شیوه مبارزات خلقی آسیایی بود. در اوایل دهه 1970 تئوری جدید جبهه "جنگ دراز مدت خلقی" اعلام شد.

شکست پی در پی جنگ‌های چریکی شهری و کشته شدن دو تن از اعضای کمیته مرکزی در یکی از درگیری‌ها در سال 1972 ضعف استراتژی مبارزات چریکی شهری را ثابت کرد و این مبارزات از طرف جبهه رد شد. زیرا ساندنیستها علاوه بر ضعف پراتیک از نظر ایدئولوژی نیز در درست بودن مبارزات مسلح شهری در آن شرایط خاص نیکارگونه تردید داشتند. این تردید بر اساس درک مغشوش ساندنیستها و همچنین سایر طرفداران "خلق" از مفهوم شهر و زندگی شهری بود که ایدئولوژی پوپولیستی را بر پایه ارج گذاشتن به کهنه‌ها و تقدیس جامعه روستایی ترویج می‌کرد.

اهمیت تاریخی شهر مترادف با پیشرفت تمدن در جامعه بشری بوده و شهر به مثابه کانون انباشت تجربه‌ها و دانسته‌های انسان از هستی اجتماعی می‌باشد. با گسترش شهر ابعاد سازنده جامعه شهری مانند سیستم اقتصادی، سیستم ارتباطی و سیستم فرهنگی نیز نیاز به نوسازی و یا

4- \* فونسکا در سال 1964 اعلامیه‌ای از زندان صادر کرد و طی آن اظهار داشت که دیگر کمونیست و یا مارکسیست لنینیست نیست و خواهان همکاری با بورژوازی مخالف دیکتاتوری سوموزا شد. وی ضمناً اظهار داشت که الهام بخش فعالیت‌های سیاسی او لیبرالیسم سوسیال مسیحیت و همچنین مارکسیسم بوده است. اما معتقد است که مالکیت خصوصی نقش اساسی در پیشرفت نیکارگونه بازی می‌کند. طبق برنامه جدید کادر شهری جبهه با اتلاف با حزب سوسیال نیکارگونه (پی اس ان) زیر چتر نهضت جمهوری خواهان (ام آر) فعالیت‌های خود را ادامه داد و در ایجاد کمیته‌هایی در نواحی فقیرنشین شهرهای ماناگوا و لیون برای کار توده‌ای و فشار به دولت به منظور ارائه خدمات بیشتر درین نواحی فعالیت‌های خود را متمرکز کرد. اما بزودی اختلاف بر سر تأکید بر کار توده‌ای حزب سوسیالیست از طرفی و پافشاری و تأکید بر میلیتاریسم از جانب جبهه، بروز کرد و در سال 1966 به انشعاب نهایی بین دو گروه و بازگشت جبهه به مبارزه مسلحانه انجامید.

بازسازی دارد و زمانی که جامعه توانایی این بازسازی را نداشته باشد و دیکتاتوری سیاسی سررشته دار امور گردد، امکان حرکت و تغییر محدود گشته و به گفته "الف نوید" شهر بدل به سوژه تخریب می‌شود و گریز از شهر و حمله به شهرنشینی صورت می‌گیرد. چرا که شهرنشینی فزاینده مبنای رفتار اجتماعی را دگرگون ساخته و تغییرات بنیادی را در نظام شهری طلب می‌کند. ساندنیستها این دگرگونی را از جنبه منفی به بررسی می‌کشیدند و در نظر آنان شهر از طرفی مقر و مرکز نفوذ نیروهای امپریالیست و بورژوا بوده و از طرف دیگر عدم آگاهی انقلابی در میان کارگران شهری، امکان "مبارزه" در شهر را شدیداً محدود می‌ساخت. بنابر چنین فرضی، جبهه ساندنیستها هر گونه برخورد مستقیم با نیروهای سوموزا را تا ایجاد یک پایگاه مستحکم توده‌ای غیر شهری و بوجود آمدن شرایط به اصطلاح مناسب برای مقابله ممنوع اعلام کرد. این تئوری عقب گرد بخودی خود یکنوع خصلت انفعال به جبهه داد و استراتژی مبارزات خلقی بیشتر تبدیل به ایمان و اعتقاد تا یک استراتژی سیاسی نظامی گردید.

برای بسیاری از اعضاء و هواداران جبهه که از دانشجویان طبقه مرفه و یا متوسط بودند، مقایسه شیوه زندگی خودشان با توده‌های فقیر نیکاراگوئه آنان را مواجه با احساس گناه شدید می‌نمود. لذا استراتژی سیاسی ساندنیستها بجای ایدئولوژی انقلابی، بصورت یک منبع ارضاء معنوی و روحانی درآمد. هنری روتز، کماندوی معروف اف اس ال ان برای رهاندن اعضاء از این احساس گناه اظهار داشت که: "خشم انقلابی انسان را از قید تنفر از بورژوا بودن می‌رهاند و به فرد اجازه صعود از اصل خود به سوی پرولتار شدن را می‌دهد."<sup>8</sup>

برنامه جدید ساندنیستها بیشتر بر اساس فرار از شهر و رها شدن از خصلت‌های بورژوایی پایه ریزی شد و بسیاری از اعضاء به مناطق غیر شهری و روستایی گسیل شدند. کادرگیری نیز بیشتر از طریق تماس‌های فامیلی و رابطه‌های محلی انجام می‌شد. فعالیت‌های شهری بیشتر از طریق گروه‌های وابسته و میانجی و صرفاً برای حمایت از برنامه‌های غیر شهری صورت می‌گرفت. زندگی روستایی به طرز خیال انگیز بر زندگی شهری ترجیح داده می‌شد و در این تصویر، تولید بخاطر مصرف را که فارغ از پیچیدگی‌ها و دشواری‌های زندگی شهری بود، بعنوان یک "زندگی آرام" در نظر می‌گرفتند. ایدئولوژی پوپولیستی ساندنیستها در مقابله با تحولات شهرنشینی که ناشی از رشد تولید سرمایه داری بود حیرت زده شده و خط سیر تحولات را گم کرده بودند. تغییرات و تضادها را "غیر ضروری" و "اجتناب پذیر" انگاشته و در برابر زندگی "بورژوایی" شهری ارزش‌های خوب گذشته را تبلیغ می‌کردند.

ساندنیستها "زمین" را بعنوان عامل اصلی زندگی و تولید و بهزیستی در نظر می‌گرفتند و تقسیم زمین را مترادف با خوشبختی انسان می‌شمردند. آنها بطور کلی ارزش مصرفی را در مقایسه با ارزش مبادلاتی ارجح می‌دادند و فعالیت‌های تولیدی که ارزش مبادلاتی در آنها غالب بود غیرقابل اعتماد و غیر انسانی می‌شمردند. بازتاب سیاسی این گونه تفکر، رواج مفاهیمی چون خلق و ایدئولوژی ناسیونالیستی بود، که پیوسته "خودی" را بر "بیگانه" ترجیح می‌داد و مبارزه اجتماعی را در حد مبارزه با اجنبی تقلیل داده و تئوری "بازگشت به خویش" را تئوری اصلی جنبش و فلسفه حیات اجتماعی قرار می‌داد.<sup>9</sup>

واقعیت‌های اجتماعی نیکاراگوئه به تدریج باعث بروز بحران سیاسی در جبهه ساندنیستها از 1975 به بعد گردید. این بحران بازتاب تضاد تئوری و پراتیک آنان بود که بالاخره موجب انشعاب در سازمان گردید. این انشعاب بر اساس اختلاف نظر بر سر نقش و ارجحیت مبارزات شهری و غیر شهری و مقایسه نیروی انقلابی دهقانان و کارگران و همچنین میزان تعهد به مبارزه

مسلحانه بود. که نتیجه آن تشکیل جبهه گرایش پرولتري "ت پ" به رهبري جيمز ويلاک<sup>5</sup> (وزير اقتصاد و کشاورزي در رژيم فعلي) بود. اين گرايش اما از نظر ايدئولوژيك تمام تضادهاي دوران انشعاب را با خود همراه داشت. آنها هم خود را چريك اولترا چپ مي دانستند و هم مخالف استراتژي مبارزه مسلحانه بودند. از طرفي معتقد به مبارزات طبقه کارگر و ديكتاتوري پرولتاريا بودند و از طرف ديگر رهبرانش به سياست هاي اقتصادي پراگماتيک عقیده داشتند و...

اعتراض اعضاي "ت پ" که اکثراً از جبهه دانشجويي ساندنيستها آمده بودند، بر اين بود که تئوري "جنگ دراز مدت مسلحانه" به نهضت شهري فقط يك نقش درجه دوم و حمايتي براي نيروهاي غير شهري مي داد. اين اعتراض به اين دليل بود که آگاهي انقلابي اعضا "ت پ" بيشتر نتيجه کوششهايي بود که آنها براي سازماندهي افشار فقير در شهر انجام داده بودند. در واقع واقعيت هاي محيط شهر توجه آنها را بيشتر به سوي مشکلات اساسي اقتصادي جلب کرده بود تا مبارزات مسلح غير شهري.

بنا بر تحليل ويلاک از روند توسعه در جامعه نيکاراگونه تز "جنگ دراز مدت مسلحانه" مبتني بر انقلاب دهقاني، مردود شناخته شد و "ت پ" اعلام داشت که: "اين احماقانه است که آینده انقلاب را بدست چند دانشجوي جوان که سعي در به حرکت درآوردن دهقاناني که به سرعت به کارگران روزمزد تبديل مي شوند به خطر انداخت". در عوض "ت پ" اعتقاد داشت که اف اس ال ان بايستي يك حزب پيشرو در ميان طبقه کارگر ايجاد کند. حزبي که بتواند ضمن بيان مسایل کارگران، يك محتوي ايدئولوژيك به مبارزات اقتصادي آنان بدهد. بدین منظور "ت پ" سعي در سازماندهي اتحاديه هايي در ميان کارگران شهري و کارگران مزد بگير غير شهري در مناطق پر جمعيت جنوب غربي نيکاراگونه کرد. در مجموع تأکید ويلاک بيشتر بر جنبه هاي اقتصادي، عيني و تحليل مارکسيستي از جامعه بود.

گرايش "ت پ" در اول مخالف هر گونه ائتلاف با بورژوازي بود و در عين حال سياست جبهه را در مورد تزهاي ولونترستي و انقلاب تجريدي رد مي کرد. اما بعدها اعلام داشت که بخاطر منافع ملي و اتحاديه عليه سوموزا، ائتلاف تاکتيکي با بورژوازي را مجاز مي داند. پس از به قدرت رسيدن ساندنيستها نیز ويلاک از سياست "میکس اکونومي" حمايت کرد و اظهار داشت که تئوري هاي اقتصادي و ایده هاي رمانتيک شکم مردم گرسنه را سير نمي کند.

ساندنيستها اما نتوانستند فراكسيون ويلاک را تحمل کنند و بنا بر پيشنهاد فونسکا: قوانين دمکراتيک و سانتراليست جبهه حکم مي کرد که انتقاد فقط تا جايي که اتحاد ايدئولوژيکي جبهه را به هم نزند قابل قبول است، وظيفه رهبري بيرون آوردن و رشد عوامل درست و منطقي در مبارزه و کنترل کردن عوامل منفي در سازمان است. بنابراین رهبري اف اس ال ان تصميم به اخراج ويلاک و ساير اعضا "ت پ" گرفتند. اين گروه علیرغم تهديدات جاني چه از طرف ساندنيستها و چه از جانب رژيم سوموزا فعاليت هاي خود را در کارخانه ها، مزارع و ادارات دولتي ادامه دادند و موفق به ايجاد چند سازمان توده اي شدند که در به حرکت آوردن مردم در سالهاي 79- 1978

<sup>5</sup> - جيمز ويلاک اولين بار در 1969 طي دوران دانشجويي در دانشگاه ليون به اف اس ال ان پيوست و به زودي براي ادامه تحصيلات به شيلي و اروپا رفت. در سال 1975 با ديد روشن تري نسبت به سوسياليسم که متناقض با جو حاکم بر جبهه بود بازگشت. نوشته هاي او اولين کار جدي تئوريک از جانب ساندنيستها بود. اين نوشته ها توضيح کامل از تاريخ نيکاراگونه طبق مدل کلاسيک مارکس و انگلس بود. در يکي از کتابهايش با استفاده از تئوري طبقاتي در بيان تاريخ نيکاراگونه اظهار داشت که مبارزه سرخ پوستان عليه حکومت اسپانيايي ها در واقع بيانگر مبارزه اجتناب ناپذير طبقاتي بر سر ابزار توليد "زمين" بود. به عقیده وي پروسه تغييرات قرن نوزدهم با زوال مرکانتيليسم و الحاق نيکاراگونه به بازار سرمايه داري جهاني شروع شد. بنا بر تحليل ويلاک رشد کشاورزي صادراتي در نيکاراگونه باعث شد که دهقانان و صنعتگران به طبقه کارگر تبديل شوند، طبقه اي که مي توانست براي مبارزات طبقاتي که مارکس از آن سخن مي گفت مورد استفاده قرار گيرد.

كمك بسياري نمود. همچنين اين سازمان پايگاه توده‌اي مهمي براي ساندنيستها بعد از به قدرت رسيدن شد.

## سياست در نيكاراگوئه

### 1- دمكراسي ساندنيستي

به تعريف ساندنيستها: "دمكراسي تنها در حيطه سياسي مورد بحث و سنجش قرار نمي‌گيرد و به شركت توده‌ها در انتخابات تقليل داده نمي‌شود. دمكراسي به معنای شركت توده‌ها در امور اقتصادي، سياسي، اجتماعي و فرهنگي است. هر چه كه مردم درين امور بيشتر شركت كنند حكومت دمكراتيكتر خواهد بود. دمكراسي زماني در زمينه اقتصادي آغاز مي‌شود كه نابرابري‌هاي اجتماعي كمتر شده و سطح زندگي كارگران و دهقانان بهبود يابد. فقط زماني كه ما توانستيم به اين اهداف دست يابيم آنگاه به جنبه‌هاي ديگر خواهيم پرداخت. درين مرحله بخش دولتي گسترش خواهد يافت و آن زماني است كه مردم حكومت را تعيين كنند و بر حكومت تأثير داشته باشند. در مراحل پيشرفته تر، دمكراسي به معنای شركت كارگران در اداره كارخانه‌ها، مزارع، تعاوني‌ها و مراکز فرهنگي خواهد بود. در نتيجه دمكراسي عبارت است از دخالت مستقيم توده‌ها در تمام جنبه‌هاي زندگي اجتماعي"<sup>10</sup>.

اين بيان به در زماني انتشار يافت كه ساندنيستها سابقه اخراج نزديك ترين همكاران خود يعني "ت پ" را براي حفظ اصول "سانتراليسم دمكراتيكت" و ناتواني در تحمل عقايد مخالف را از خود نشان داده بودند. گذشته از اين اعتقاد به رهبري اليت انقلابي و فداكار، بخودي خود تر "دخالت مستقيم توده‌ها در تمام جنبه‌هاي اجتماعي" را نفي مي‌كرد.

پيروزي انقلاب نيكاراگوئه با شركت همگاني اقشار و گروه‌ها و طبقات مختلف جامعه صورت گرفت. ساندنيستها بعد از بدست گرفتن قدرت، حكومت خود را يك حكومت "دمكراتيكت خلكي" اعلام كردند و اين دوره از تاريخ نيكاراگوئه را دوران "گذار به سوسياليسم" ناميده و برنامه‌هاي سياسي و اقتصادي خود را بر اين مبنا قرار دادند. از نظر اقتصادي تعديل و توزيع ثروت در رأس برنامه اقتصادي و ارجح بر تغيير روابط توليد قرار گرفت. از نظر سياسي نيز ايجاد زمينه براي همكاري با سرمايه داري كوچك، تقويت بيشتر دولت، ايجاد نهادهاي دمكراتيكت و سازمان‌هاي توده‌اي بوسيله دولت و پلوراليسم سياسي مدنظر بود. شركت واقعي مردم در اداره امور به مراحل بعدي موكول شد.

اما شرايط اقتصادي و سياسي نيكاراگوئه از لحاظ شيوه‌هاي توليد بومي، تبادلات بين‌المللي، ساختار طبقاتي، و رشد فرهنگي از شرايط ساير جوامع عقب‌مانده مستثني نبود. واضح است كه تغييرات اداري براي آنان بسيار ساده تر از تغيير روابط سياسي خواهد بود. در اين جوامع، نوآوري به معنای كپيه برداري از دولت‌هاي اروپايي بدون در نظر گرفتن تغييرات اجتماعي و شرايط پيشين جامعه غربي است. و يا در بهترين حالت، "دمكراسي‌هاي خلكي" در حكومت‌هاي در حال گذار، بوسيله ديكتاتوري حزب پيشاهنگ، سعي در ايجاد شرايط لازم براي تغييرات فرهنگي و اقتصادي دارند. اما از آنجا كه تغييرات فرهنگي و اقتصادي پيوسته با موانع ساختاري و ايدئولوژيكت فراوان مواجه مي‌باشند، لذا در اكثر موارد شاهد نواقص و تضادهاي گوناگون در اين نوع سياست بازي‌ها مي‌باشيم.

### 2- برنامه ريزي سياسي

مهمترين و معروف ترين سازمان توده‌اي در حكومت ساندنيستها "كميته‌هاي دفاع ساندنيستها" (ث اس د) است كه از سال 1979 تا 1982 به دليل عضوگيري در مقياس وسيع، وابستگي و تعهد اعضا به جنبش ساندنيستي، طيف وسيع فعاليت‌ها و مسئوليت‌هايي كه به عهده مي‌گرفت پر عضوترين و فعالترين سازمان توده‌اي در نيكاراگوئه بود.

کمیته‌های دفاعی در واقع ادامه همان کمیته‌های دفاع شهری هستند که قبل از پیروزی ساندنیستها توسط اف اس ال ان برای دفاع در برابر ارتش سوموزا ایجاد شده بودند. این کمیته‌ها در بدو عمل یک سازمان شهری بودند که از ادغام کمیته‌های محل و کمیته بخش تشکیل می‌شدند. کمیته‌ها نظر به فعالیت‌های وسیعی که انجام می‌دادند در سالهای اول پیروزی ساندنیستها، می‌توانستند نواقص و کمبودهایی را که دولت جدید در خود داشت جبران کنند. با شکل‌گیری دولت و تأسیس ارگانهای مختلف دولتی فعالیت‌های کمیته‌ها کاهش یافت و بیشتر نقش مجری سیاست‌های دولت را پیدا کردند.

با محدود شدن دامنه فعالیت‌هایشان، کمیته‌ها بصورت اتحادیه‌های محلی درآمدند که تقاضاها و احتیاجات مردم را به گوش دولت می‌رساندند. ازین رو فعالیت‌هایشان در مناطق فقیرنشین که احتیاجات توده‌ها بیشتر بود فزونتر از سایر محلات بود. کم‌کم فعالیت کمیته‌ها محدود به کوپن‌های جیره بندی و در مراحل بعدی دخالت و کنترل در زندگی مردم شد. با بروز جنگ و افزایش مشکلات اقتصادی و رفتاری‌های روزمره، همچنین تناقض در سیاست‌های دولت در نقش و کاربرد کمیته‌ها، مردم علاقه خود را به شرکت درین کمیته‌ها از دست دادند تا جائیکه در سال 1982 شرکت مردم در کمیته به نازلترین سطح خود رسید.

با شروع انتخابات در 1984 احتیاج دولت به فعالیت کمیته‌ها در پروسه انتخابات شدید شد. دولت طرح جدیدی برای تعیین و تعریف محدوده فعالیت کمیته‌ها پیشنهاد کرد. در این طرح، تأکید بیشتر بر فعالیت اجتماعی تا سیاسی کمیته‌ها بود؛ که بنا به اعتقاد اپوزیسیون چپ و راست آنها فقط عاملین زور و یک سازمان دولتی شده بودند.

دومین سازمان توده‌ای وابسته به ساندنیستها، سازمان زمان "ام ان ال ای" نیکاراگوئه است. نظر به سابقه مردسالاری در نیکاراگوئه فعالیت و رشد این سازمان چه در زمینه‌های اجتماعی و چه سیاسی و حتی در رابطه با اف اس ال ان با مشکلات فراوان مواجه بوده است. مهمترین فعالیت این سازمان گرد هم آوری و تشویق زنان به شرکت در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی است. از آنجائیکه فعالیت در سازمان زنان نیکاراگوئه رسمی نیست، این سازمان بیشتر با توجه و تأکید برنامه بنیان‌گذاران و رهبرانش مانند "لوئیزا اماندا اسپینوزا" شناخته شده و هنوز موفق به پیدا کردن جایی در فضای سیاسی نیکاراگوئه نشده است. فعالیت‌های این سازمان در معرفی و طرح حقوق زنان بطور کلی، طرح مسئله قانونی کردن سقط جنین، تأکید بر اهمیت شرکت زنان در سیاست و ارتش و سایر فعالیت‌های اجتماعی و بحث و بررسی موضوعات فمینیستی بوده است. اما وزنه سیاسی - اجتماعی آن بصورت یک سازمان مستقل، مورد سؤال اکثر ناظران سیاسی است.

سومین سازمان توده‌ای وابسته به ساندنیستها "سازمان جوانان ساندنیست 19 جولای" با 20000 نفر عضو است که 54% آنرا پسران و 46% اعضاء را دختران تشکیل می‌دهند و از فعالترین سازمانهای موجود در نیکاراگوئه است. این سازمان در واقع کانالی برای بیان تمایلات سیاسی جوانان و شرکت سازمان یافته آنها در فعالیت‌های عمرانی، سیاسی، اجتماعی و دفاعی است. عمده فعالیت‌های این سازمان شرکت داوطلبانه جوانان در امور دفاعی، سوادآموزی، هنری، ورزشی و برداشت محصولات کشاورزی است. اکثر اعضاء این سازمان را دانش‌آموزان و دانشجویان تشکیل می‌دهند.

ساندنیستها به تأسیس چند اتحادیه کارگری نیز پرداختند. علاوه بر این چند اتحادیه کارگری مستقل نیز بوجود آمده که از نظر تعداد اعضاء، آگاهی و نوع فعالیت‌هایشان ضعیف و در مراحل جنینی هستند. به هر حال از مهم‌ترین آنها، اتحادیه ملی کشاورزان و دامداران "یو ان ا جی" است که در سال 1981 تشکیل شد و نزدیک به 80000 کشاورز و دامدار در آن عضویت

دارند و از نظر توليدي، نزديك به 50% از محصولات کشاورزي را توليد مي‌کنند. در ابتدا، اين سازمانی بود که خواسته‌های کشاورزان و مالکان خرد را از قبیل زمین، کالاهای مورد نیاز، مسئله قیمت‌گذاري و نیاز به خدمات را بیان می‌کرد. امروزه اگر چه با تغییر سیاست دولت در استحکام روابط حسنه با بورژوازي متوسط و برنامه‌های جدید ارضي، تتي چند از مالکان بزرگ نیز به این اتحادیه ملحق شده‌اند، اما هنوز اکثر اعضاء را دهقانان فقير تشکیل می‌دهند. از عمده فعالیت‌های این سازمان تشويق اعضاء به شرکت در فعالیت‌های دفاعي، آموزش بزرگسالان، عملیات عمراني و اجتماعي است. نظر به نقش گسترده این سازمان چه از نظر کمیت توليدي و چه از نظر نوع محصول، همچنین تعداد زیاد اعضاء، این سازمان توانسته است تا حدودي در تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌ریزی‌های سياسي و کشاورزي و دامداري شرکت کند.

جامعه کارگران غیر شهری یا "ا ت ت" و کنفدراسیون کارگران ساندنیست "ا س ت" نیز از دیگر سازمان‌های موجود در نیکاراگوئه هستند. اما وضع بد اقتصادي تأثیر زیادی در کاهش شرکت کارگران در این گونه سازمان‌ها داشته است. سازمان کارگران غیر شهری بنابر توليد در حوزه استراتژیک کشاورزي صادراتي و موفقیت رهبران‌شان در کسب استقلال اتحادیه‌ای موفق به امتیازات بیشتری شده‌اند. برعکس اینان، در رشته صنعت، کنفدراسیون کارگران ساندنیست بدلیل رکود توليد و سپس بالا رفتن انتظارات دولت از این سازمانها مبني بر رعایت انضباط، کارائی بهتر و توليد بیشتر تبدیل به نیروئی ساکن و بدون هویت مستقل شده، کار عمده آن حمایت از سیاست‌های کارگري دولت و راه انداختن تظاهرات ضد امریکائی به نفع دولت است. در مجموع 11 فدراسیون، کنفدراسیون و اتحادیه کارگري وجود دارند که بزرگترین آنها فدراسیون کارگران ساندنیست است.

### 3- برنامه ریزی اقتصادي

ساندنیست‌ها بعد از رسیدن به قدرت کوشش در اجرای يك اقتصاد دوگانه یا میکس اکونومی نمودند و اصلاحات ارضي از اهم این تغییرات بود. اقتصاد میکس بر مبنای مشارکت و همزیستی بخش خصوصي و دولتي (املاک و اموال مصادره شده) با تأکید بیشتر بر تغییر در شیوه توزیع و درآمد و نه تغییر در شیوه توليد و یا روابط توليدي طرح ریزی شد و به اجرا درآمد. بخش دولتي یا (ا پ پ) بلافاصله بعد از بدست گرفتن قدرت در 1979 از طریق مصادره اموال خانواده سوموزا و سایر افراد وابسته به رژیم وي و سرمایه داران بزرگ، همچنین ملي کردن معادن، بانک‌ها، شرکت‌های بیمه، صنایع چوب، ماهیگیری و صادرات محصولاتمانند پنبه، شکر، قهوه و گوشت ایجاد شد. اجرای این طرح در افزایش توليد موفق نبود. زیرا قسمت اعظم سرمایه‌های داخلی و خارجي صرف فعالیت‌های خدماتي و تجاري شد تا سرمایه‌گذاري برای توليد. طبق آمار سال 1981 از مجموع 41% توليد ناخالص (ا پ پ) فقط 21% آن توليد مادي و غیر خدماتي بود. این بدین معنی است که بخش خصوصي هنوز قسمت اعظم اقتصاد نیکاراگوئه را برای سود در دست داشت و نقش (ا پ پ) بیشتر در خصوص تعیین قیمت و دستمزدها و یا تعیین برنامه و بودجه بود. از طرف دیگر اکثر بخش‌های الحاقی به (ا پ پ) از تکنولوژی عقب‌مانده و یا از کار افتاده برخوردار بودند و اکثر تکنسین‌ها یا به دلایل سياسي و یا در جستجوی کار بهتر و مزد بیشتر کارخانجات را ترک گفتند و گردانندگان جدید کارایی مدیران سابق را نداشتند و این عوامل در کاهش توليد تأثیر مستقیم داشتند.

با اجرای مرحله دوم مصادره اموال در 1981 و تهدید بورژوازي و در نتیجه کاهش سرمایه‌گذاري از جانب این بخش، دولت مجبور به لغو این قانون و اتخاذ سیاستی کاملاً متضاد با سیاست قبلي شد. یعنی تشويق بخش خصوصي به سرمایه‌گذاري و حتي با تضمین حمایت مالي. این سیاست از يك سو، از بورژوازي انتظار شرکت و همکاری در برنامه‌های اقتصادي را داشت،

اما از سوي ديگر اظهار نظر در برنامه ريزي سياسي از اين بخش سلب و يا محدود شده بود. در نتيجه در سال 1982 سرمايه گذاري بخش خصوصي در مجموع به کمتر از 1/2 در مقايسه با سالهاي 78-1977 رسيد. علاوه بر دلایل ياد شده بحران ناشي از سرمايه داري در جهان، افزايش تورم و قروض خارجي دولت، همچنين افزايش نرخ تبديل پول و بهره و تخصيص بخش عظيمي از بودجه به امور جنگي و دفاعي از عوامل مؤثر در بحران اقتصادي نيکاراگونه بوده اند.

با اين حال جيمز ويلاک معتقد بود که "هژموني توسعه اقتصادي، در ايجاد روابط توليدي جديدي است که بعد از انقلاب با ملي کردن منابع توليد، تجارت خارجي، بانکها و صنايع در بخشهاي استراتژيك صنعتي بوجود آمده است. ما يك سيستم توليد و اداره را بوجود آورده ايم که در عين داشتن هژموني، با شيوههاي توليدي موجود در نيکاراگونه نیز همزيستي مي کند. نظر ما اينست که در آینده هژموني و همزيستي دولت و تعاونيها با توليدکنندگان خرد و بزرگ به نحوي باشد که روابط عقبمانده کاپيتاليستي حالت تابع و ثانوي داشته باشند."<sup>12</sup>

علیرغم اين سخنان، بحران اقتصادي نيکاراگونه ادامه یافته و حتي کمکهاي مالي دولت به بخش خصوصي بصورت ارز از مملکت خارج شده است. افزايش فعاليتهاي تجاري نسبت به فعاليتهاي توليدي موجب افزايش قيمت واردات و کاهش قيمت صادرات و کاهش درآمد شده است. اين دگرگونيها در چارچوب يك سياست مالي و اقتصادي بر مبناي تجهيز سرمايه از طرفي و عدم نظارت و مديريت کافي بر چگونگي اجراي اين سياست صورت گرفته و برخلاف انتظار دولت، موجب انتقال سرمايه از بخش دولتي به خصوصي و از توليد به تجارت شده است.

اين گونه بحرانها خود حاكي از بلاتکليفي بورژوازي است، چرا که از طرفي پروژههاي "انقلابي" با سازمانهاي توده اي، ارتش خلقي، مسئله طبقاتي، گرايش دولت به سوسياليسم، مطرح است و از طرف ديگر ضمانت و تعهد مالي دولت در تشويق سرمايه گذاري بخش خصوصي.

بلاتکليفي دولت نیز کمتر از بورژوازي نيست. زيرا که دولت نیز به تکنولوژي و همکاري بورژوازي نیاز دارد و از طرف ديگر با توجه به سياست ميکس اکونومي و ملاحظات بين المللي بخصوص در شرايط فعلي قادر به اعمال فشار به بورژوازي نيست. بورژوازي و صاحبان تکنولوژي نیز با آگاهي به مشکل دولت، با تکیه به قدرت و نفوذ خود در اقتصاد و همچنين فشار متحدانشان در خارج از کشور و اپوزيسيون داخلي سعي در تعديل سياستهاي اقتصادي دولت دارند.

### سياست ارضي سانديستها

سياستهاي ارضي سانديستها علاوه بر اجراي طرح ميکس اکونومي و رفرم ارضي، پاسخي است به نقش دهقانان در تاريخ سياسي نيکاراگونه. زماني که ساندينو با کمک دهقانان نيروهاي امريکا را در 1920 از نيکاراگونه بيرون راند و سپس در مبارزات "اف اس ال ان" عليه سوموزا همکاري دهقانان چشمگير شد، نقش آنان در سياست جامعه برجسته گرديد.

ساختار کشاورزي نيکاراگونه قبل از رژيم سانديستها شامل املاک بزرگ کشت قهوه، پنبه و شکر به اضافه مراتع بزرگ دامداري متعلق به سرمايه داران بزرگ، همچنين مزارع متوسط و کوچک متعلق به دهقانان و خرده بورژوازي بود. نيروي کار کشاورزي شامل تعداد کمي کارگر کشاورزي و تعداد زيادي دهقانان مزدگير فصلي و برخي دهقانان مجاور از کشورهاي همسايه بود.

اولين مرحله سياست ارضي سانديستها، تشکيل بخش نسبتاً بزرگ دولتي (شامل املاک مصادره شده، زمينهاي غير مزروعي، بخشي از املاک اجاره اي و املاک زير کشت نرفته) و توزيع بخشي از اين املاک بين کارگران کشاورزي و دهقانان فقير براي کشت اشتراکي در تعاونيهاي دولتي، تعيين نرخ اجاره زمين و دستمزد، همچنين اعطاي اعتبار مالي به توليدکنندگان

کشاورزی و کنترل تجارت بعضی از محصولات و صادرات کشاورزی بود. درین مرحله، دولت بدون حذف سرمایه داران بزرگ خود به نوعی تولیدکننده اصلی محصولات کشاورزی تبدیل شد. طبق گزارش وزارت کشاورزی و اصلاحات ارضی، بخش کشاورزی متشکل از: 1- "ا پ پ" یا بخش دولتی شامل 25% از زمین‌های مزروعی با تمرکز بر کشاورزی صنعتی و محصولاتی که تولید آنها به تکنولوژی بیشتر نیاز دارد. 2- تعاونی‌ها که در برگیرنده 40% از بخش کشاورزی‌اند. 3- زراعت‌های شخصی دهقانان با برخورداری از حمایت مالی دولت ضمن ترغیب آنان بسوی تولید جمعی. 4- بخش خصوصی است.

درین طرح هدف اصلی توسعه تعاونی‌های دولتی و تثبیت و ترغیب تولیدکنندگان خرد در تعاونی‌ها بود. بطوری که 82% از زمین‌های زیر کشت "ا پ پ" به تعاونی‌ها و فقط 17% آن به کشاورزی فردی اختصاص یافت. درین برنامه دو نوع تعاونی یکی شرکت تعاونی کشاورزی ساندنیست‌ها "ا اس" و دیگری شرکت تعاونی خدمات و اعتبارات "ا اس" تشکیل گردید. در "ا اس" کمک‌ها تکنیکی و سایر خدمات با حفظ مالکیت فردی بطور جمعی ارائه می‌شود. در حال حاضر دو سوم تعاونی‌ها ازین نوع می‌باشند. در "ا اس" بنا بر جمعی بودن مالکیت، نوع تعاونی‌ها پیچیده تر و پیشرفته تر است و دهقانان فقیر بیشتر در آن شرکت دارند. نوع دیگری از تعاونی در سال 1983 معرفی شد که در آن دولت زمین، وسایل کشاورزی، همچنین تجهیزات نظامی را در ازای دفاع از مناطق مرزی و جنگی در اختیار کشاورزان قرار داد. نوع دیگری از تعاونی غیر دولتی با شرکت سرمایه داران کشاورزی به نام "ا اس ای پ" در مقابل و یا مقابله با تعاونی‌های دولتی بوجود آمد و با مخالفت دولت مجبور به تعطیل گردید.

در مجموع پاسخ تولیدکنندگان خرد و متوسط به طرح دولت در مقایسه با بورژوازی کشاورزی قابل توجه است. گزارش وزارت توسعه کشاورزی بیانگر میزان رشد این بخش و کاهش نقش بورژوازی کشاورزی در تولید ملی است. طبق این گزارش محصول تولیدکنندگان خرد و تعاونی‌ها از 9% در 1980 به 27% در 1985 افزایش و محصول تولیدکنندگان بزرگ از 74% در 1980 به 46% در 1985 کاهش یافته است. تولید بخش دولتی "ا پ پ" از 17% در 1980 به 27% در 1985 رسید. در 1986 وخامت اوضاع اقتصادی، ادامه جنگ با کونترا و آوارگی بیش از 50000 خانوار کشاورز در اثر جنگ، همچنین فشار آنان به دولت تغییراتی را در سیاست‌های ارضی ساندنیست‌ها باعث شد که از سیاست قبلی دولت مبنی بر تأکید بر زراعت جمعی دور شده و دهقانان بیشتری با استفاده از زمین‌های متصرفه دولت رأساً به زراعت پرداخته‌اند. سیاست جدید نشانگر تعویق برنامه مکانیزه کردن کشاورزی و تولید در مقیاس وسیع و بالنتیجه تشویق تولیدکنندگان خرد در مقایسه با تولید دولت، تعاونی‌ها و تولیدکنندگان بزرگ است.

در مجموع در اقتصاد نیکاراگوئه انفکاک میان صنعت و کشاورزی چه از نظر میزان تولید و چه از نظر سازمان‌یابی بوجود آمده است. شاید یکی از علت‌های آن همکاری سیاسی سازمان‌های دهقانی با طرح‌های دولت و در نتیجه رشد اقتصادی آنان بوده، حال آنکه سازمان‌های کارگری و تولیدکنندگان صنعتی از پشتیبانی کمتری برخوردار بوده‌اند.

#### 4- برنامه ریزی خدمات

چشمگیرترین عملکرد رژیم ساندنیست‌ها در زمینه دموکراسی توده‌ای، شرکت مردم از طریق سازمان‌های توده‌ای در سوادآموزی و مسایل بهداشتی بوده است. در مارس 1980 نهضت ملی سوادآموزی تشکیل و فعالیت خود را آغاز کرد. از سال 1978 تا 1984 نام نویسی برای آموزش به دو برابر رسید. این جهش در آموزش ابتدایی، آموزش بزرگسالان و آموزش‌های تخصصی چشمگیرتر بود. بودجه آموزشی از 1/4% در 1978 به 3/4% در 1980، 5% در 1982 از درآمد ناخالص ملی و 11/5% از بودجه کل رسید.

بر مبنای آمار وزارت آموزش نیکاراگوئه تعداد دانش‌آموزان از 1978 تا 1984، در دوره مقدماتی کودکان از 9000 نفر به 66850؛ در دوره ابتدایی از 369640 به 635637؛ در دوره متوسطه از 98879 به 158215؛ دوره دانشگاه از 23791 به 306689 و آموزش بزرگسالان به 194800 رسید. برنامه سوادآموزی ساندنیستها احتیاج به شرکت وسیع مردم به خصوص جوانان داشت. تعلیم داوطلبان آموزش، به عهده انجمن ملی معلمان از طریق شرکت کارآموزان در دوره‌های تعلیم سوادآموزی واگذار شد و این کارآموزان خود داوطلبان جدید را آموزش می‌دادند. از این طریق بیش از 100,000 داوطلب برای آموزش در سراسر کشور تعلیم یافتند. بیشترین تعداد داوطلب از طریق سازمان جوانان ساندنیست و بعد به ترتیب کمیته‌های دفاع ساندنیستی و سازمان زنان، نهضت ملی سوادآموزی و بالاخره فدراسیون کارگران ساندنیست و انجمن کارگران کشاورزی بود. کمک‌های مالی جهت اجرای این طرح با همکاری مشترک مردم و دولت تهیه شد. بخش دیگر خدمات که با شرکت مردم از طریق سازمان‌های توده‌ای تشکیل شد، بخش بهداشت و درمان است. فعالیت‌های بهداشتی بر مبنای تعلیم و تربیت تکنسین‌های بهداشتی انجام گرفت. اهداف سازمان بهداشت توده‌ای عبارت بودند از: 1- تشویق مردم به شرکت سازمان یافته در فعالیت‌های بهداشتی در تمام سطوح 2- بالا بردن سطح آگاهی مردم در امر بهداشت به نحوی که خود اداره‌کننده امور بهداشتی از طریق فراگیری نکات اساسی بهداشتی و اقدامات پیشگیری مانند واکسیناسیون و غیره باشند 3- درک اهمیت شرکت و مسئولیت توده‌ای در پیشگیری و درمان بیماری‌های رایج و واگیر 4- تغییر اساسی در برداشت مردم از بهداشت.

در مجموع، تا سال 1983 شانزده گروه بهداشتی با شرکت 36000 تکنسین بهداشت تشکیل شد و این افراد خود در گروه‌های کوچکتری در نقاط مختلف به اقدامات بهداشتی مبادرت می‌کردند. بر اساس گزارش وزارت بهداشتی نیکاراگوئه، از 1979 تا 1984 بیماران فلج کودکان از 101 به صفر، سرخک از 3874 به 104، مالاریا از 25465 به 12907 و سیاه سرفه از 2496 به 97 کاهش یافت.

\* \* \*

### نیروی مخالفین

چگونه ساندنیستها کونترها را تبدیل به یک نیروی اجتماعی کردند.

پس از سرنگونی رژیم سوموزا در 1979 و متزلزل شدن نفوذ امریکا در نیکاراگوئه، عده‌ای از طرفداران رژیم قدیم و تعدادی مخالفین جدید اولین گروه اپوزیسیون علیه ساندنیستها را در میامی امریکا در سال 1980 تشکیل دادند. این گروه تحت عنوان (اتحادیه دمکرات‌های نیکاراگوئه) در بدو عمل مستقلاً کار کرده، اما پس از درخواست حمایت از امریکا، به گروهی از اعضاء مسلح سابق گارد سوموزا مستقر در هندوراس ملحق شدند و کونترا را با سرکردگی مالی - نظامی امریکا تشکیل دادند، و مبارزه علنی علیه رژیم ساندنیستها را در سال 1982 آغاز کردند. علاوه بر اپوزیسیون مستقر در خارج از نیکاراگوئه، ساندنیستها با دست خود، بر سر مبارزه برای قدرت، گروه دیگری از اپوزیسیون را در داخل نیکاراگوئه بوجود آوردند. در این زمینه، بررسی عوامل مؤثر و چگونگی سیاست ساندنیستها در شکل‌گیری اپوزیسیون داخلی و نزدیکی این گروه به کونترها و نتیجتاً حقانیت بخشیدن به مبارزه آنها و دخالت غیرقانونی امریکا ضروری به نظر می‌رسد.

اگر کشمکش‌های کنونی نیکاراگوئه را صرفاً نتیجه از دست رفتن منافع امریکا درین کشور و سیاست‌های جنگ افروزی و توسعه طلبی امریکا بدانیم، و یا اینکه سیاست‌های انحصار طلبانه ساندنیستها را نادیده بینگاریم به خطا رفته‌ایم.

جنبش ساندنیست‌ها نیز مانند سایر انقلابات "خلفی" دچار همان انحراف و عقب‌گردی شد که انقلابات دیگر را نیز از آن‌گیزی نبود. خصوصیات مرحله پس از انقلاب، یعنی بیداری انقلابیون متعصب، افزایش بوروکراسی، کاهش محبوبیت رژیم در میان حامیان اولیه آن، دلزدگی مردم و نتیجه‌کناره‌گیری آنان از سیاست و بالاخره شکل‌گیری طبقه جدیدی که رو در روی جنبش قرار می‌گیرد؛ همان مسیری است که اکثر "دمکراسی‌های خلقی" پیموده‌اند و نیکارگوئه نیز ازین قانون مستثنی نیست.

خلاصه اینکه میلیتاریزه شدن روزافزون نیکارگوئه، ادامه جنگ، رکود اقتصادی و پایمال و سرکوب شدن حقوق فردی و اجتماعی از قبیل اجرای سانسور و تحدید آزادی مطبوعات و احزاب، افزایش تعداد فراریان از جنگ و خدمت نظام، افزایش تعداد مهاجرین قانونی و غیرقانونی به کشورهای همجوار و امریکا که حداقل به 250,000 نفر تخمین زده می‌شود (با در نظر گرفتن جمعیت سه میلیونی نیکارگوئه) نارضایی عمومی و افزایش اپوزیسیون از نتایج حکومت ساندنیست‌ها بوده است.<sup>(13)</sup>

ساندنیست‌ها اگر چه از نظر مقررات بین‌المللی رهبر و نیروی حاکمه قانونی نیکارگوئه شناخته شده‌اند، اما سیاست‌های مستبدانه و انحصار طلبانه آنها، بخشی از جمعیت نیکارگوئه و نیز تعدادی از رهبران جنبش و یاران و اعضاء اوان حکومت ساندنیست‌ها را تجزیه و طرد کرده است. برای مثال تنها در یکی از سازمان‌های مخالفین ساندنیست، 14 نفر از اعضایی سابق "اف اس ال ان" در سطح رهبری فعالیت دارند. همچنین اتخاذ سیاست‌های زیرکانه در مراحل مختلف انتخابات از قبیل دادن آزادی‌های نسبی اما محدود به اپوزیسیون و سوءاستفاده از نفوذ و قدرت اف اس ال ان در ارگان‌های دولتی طی انتخابات، منجر به رنجش و تجزیه برخی از متحدانشان گردید.

برای رسمیت یافتن و استحکام موقعیت خود، اف اس ال ان به صورت یک حزب غالب با ساختار مرکزی و از بالا به پایین مستقر شده است و ارگان‌های لازم را جهت حفظ قدرت خود از قبیل ارتش ساندنیستی، وزارت داخله، میلشایی مردمی، کمیته‌های دفاع ساندنیستی و دادگاه‌های انقلاب و غیره را بوجود آورده است. همچنین قوانین طوری طرح شده‌اند که حضور اکثریت اعضایی اف اس ال ان را در ارگان‌های مختلف مقننه و مجریه تضمین کنند. اکثر این قوانین در اوایل پیروزی جنبش ساندنیست‌ها وضع و تصویب شدند. از طرف دیگر هزاران تن از جوانان جهت آموزش‌های مختلف ایدئولوژیک و نظامی به کشورهای اروپایی شرقی از جمله لهستان گسیل شده‌اند و هزاران تن نیز در داخل تحت تعلیمات ایدئولوژیک قرار گرفته‌اند.

بازسازی و بسط ارتش در ابعاد عظیم، صرفاً به منظور مقابله با مداخله امریکا و یا صدور انقلاب ساندنیستی به کشورهای همجوار به گونه‌ای که نظرات مختلف بیان می‌دارند نیست. در گسترش ارتش ساندنیستی اهداف دوگانه حمله و دفاع برای سرکوب و مقابله با مخالفان داخلی و مداخله خارجی منظور شده است. نگاهی به ارقام و آمار موجود، شمایی ازین گسترش را بدست می‌دهد. تعداد رزمندگان اف اس ال ان از 10000 نفر در 1979 به 62000 نفر (35000 نفر ارتشی عادی و 27000 نفر ارتشی ذخیره) به اضافه 79000 نفر دیگر از افراد میلشیا و مأموران امنیتی وزارت داخله افزایش یافته است.

عامل مهم و مؤثر دیگر در شکل‌گیری اپوزیسیون در نیکارگوئه فرسودگی اقتصادی است، که از میزان حمایت و پشتیبانی مردم بخصوص دهقانان، کارگران و جوانان از دولت کاسته است. دلیل این فرسایش همانطوری که قبلاً نیز یادآور شدیم اتخاذ سیاست‌های نسنجیده اقتصادی و عدم کارایی و کفایت مدیریت به اضافه مشکلات اقتصادی ناشی از جنگ با کونترا و اختصاص

بیش از 1/3 بودجه دولت به مسایل دفاعی و تحریم اقتصادی از جانب امریکا و افزایش قروض خارجی آنهاست.

### سازمان‌های سیاسی موافق و مخالف ساندنیست‌ها

در رابطه با "پلورالیسم جبهه‌ای"، نگاهی به احزاب سیاسی که رسماً در نیکاراگوئه فعالیت دارند همچنین مقوله انتخابات و شورای دولتی قبل از انتخابات ضروری می‌نماید. در نیکاراگوئه 12 حزب سیاسی با گرایش‌های مختلف بطور رسمی فعالیت دارند. طبق قانون، احزاب سیاسی اجازه فعالیت آزادانه در زمینه تبلیغ، عضوگیری، تشکیل سازمان‌های وابسته به خود، انتشار نشریه و داشتن ایستگاه رادیویی، ارتباط با احزاب همفکر خود در خارج از کشور و آزادی شرکت در شورای دولتی قبل از انتخابات، شرکت در مجمع ملی و شرکت در انتخابات را دارند. بعضی از این حقوق از جمله ایجاد سازمان‌های جدید، آزادی بیان و تظاهرات و اعتصاب و آزادی انتشارات و رادیو و غیره به تدریج از طرف دولت لغو و یا محدود گردید. دلیل این محدودیت‌ها اعلام حالت اضطراری و حالت فوق‌العاده ابتدا در سال 1982 و سپس بسط آن در اواخر 1985 بعثت بروز و ادامه جنگ با کونترا و جلوگیری از ایجاد جبهه مخالف در داخل ذکر گردید.

شمار احزاب سیاسی در نیکاراگوئه عبارتند از:

- 1- جبهه ملی آزادی بخش ساندنیست‌ها (اف اس ال ان)
- 2- حزب سوسیالیست نیکاراگوئه (پ اس ان)
- 3- حزب خلق سوسیال مسیحی (پ پ اس ث)
- 4- حزب لیبرال مستقل (پ ال ای)
- 5- حزب سوسیال مسیحی (پ اس ث)
- 6- حزب سوسیال دمکرات (پ اس د)
- 7- حزب لیبرال مشروطه طلب (پ ال ث)
- 8- حزب دمکرات محافظه کار (پ ث د)
- 9- حزب رسمی خلق سوسیال مسیحی (پ پ اس ث آ)
- 10- جنبش خلق مارکسیست لنینیست (ام آپ ام ال)
- 11- پیمان انقلاب مارکسیستی (ال ام ار)
- 12- حزب کمونیست نیکاراگوئه (پ ث د ان)

از این تعداد، 2 حزب عضو جبهه ائتلافی جنبش بنام جبهه میهن پرستان انقلابی بودند.

بعد از سقوط سوموزا و به قدرت رسیدن ساندنیست‌ها، دولت جدید برنامه‌های خود را در جهت تأمین منافع اکثریت اعلام داشت و از این تاریخ تا انتخابات نیکاراگوئه، مملکت توسط "حکومت بازسازی ملی" به سرکردگی اف اس ال ان اداره شد. قوه مجریه توسط هیأت اجرایی دولت و قوه مقننه با همکاری هیأت دولت و شورای دولتی متشکل از 51 نفر از نمایندگان دولت و سایر احزاب، اتحادیه‌های کارگری و تجاری و سازمان‌های توده‌ای تشکیل شد. در مجموع تعداد نمایندگان ساندنیست‌ها و سازمان‌ها و احزاب وابسته به آنها بیشتر از سایرین برخوردار بودند.

ساندنیست‌ها در 1979 اعلام داشتند که بعد از برقراری نظم و کاهش بی‌سامانی‌های ناشی از انقلاب و تدوین قانون انتخابات، انتخابات برگزار خواهد شد. اما در سال 1980 تاریخ انتخابات تا 1985 به تعویق افتاد. از 1981 جلسات بحث و تبادل نظر در مورد تدوین قانون احزاب سیاسی و انتخابات بین اف اس ال ان و سایر احزاب و سازمان‌ها برگزار گردید، همچنین با بعضی از کشورهای اروپایی در این مورد مشورت شد و بالاخره در سال 1982 قانون احزاب سیاسی و در 1984 قانون انتخابات به تصویب شورای دولتی رسید. طبق این طرح حکومت جمهوری و قوای

مقننه و مجریه جدا از یکدیگرند. هر فرد 16 سال به بالا حق دادن يك رأی برای انتخاب ریاست جمهوری، معاون رئیس جمهوری و نماینده مورد نظر در مجمع ملی را دارد. مجمع ملی متشکل از 90 نفر عضو دائم که هر شش سال يك بار از میان کاندیدهای احزاب و سازمان‌های رسمی سیاسی انتخاب می‌شوند به اضافه کاندیدهای بازنده در انتخابات ریاست جمهوری می‌باشند. این بالاترین نهاد دولتی و مهمترین کار آن تدوین قانون اساسی جدید بود که بعد بصورت مجلس مقننه درآمد. طبق قانون، مجمع ملی بعد از تصویب قانون اساسی می‌تواند خود را منحل و تقاضای انتخابات دوباره بنماید. انتخاب رئیس جمهوری نیز بر مبنای پلورالیسم سیاسی است. مجمع ملی همچنین تعیین کننده حدود و چگونگی روابط دولت و بخش خصوصی است.

طبق قانون، شورای عالی انتخابات (ت اس ای) مرکب از پنج عضو منتخب از طرف دادگاه عالی نیکاراگوئه و مستقل از سایر ارگان‌های دولتی برای ترتیب و نظارت بر مراحل مختلف انتخابات تشکیل شد. این شورا موظف به مشورت با شورای ملی احزاب سیاسی در مورد تدوین تقویم انتخاباتی و پروسه ثبت‌نام رأی دهندگان بود. این شورا با تشکیل 3892 حوزه در 9 منطقه انتخاباتی مسئولیت اداره حوزه‌های رأی‌گیری، شمارش آراء و تعیین يك رئیس و يك معاون برای آن حوزه را به عهده داشت. علاوه بر این هر حزب سیاسی شرکت کننده در انتخابات حق يك نماینده ناظر بر انتخابات در حوزه را دارا بود.

علیرغم برنامه قبلی مبنی بر انجام انتخابات در 1985، ساندنیستها در اثر فشار اپوزیسیون داخلی و دولت امریکا مجبور به انجام آن در نوامبر 1984 شدند. تمام احزاب رسمی برای شرکت در انتخابات ثبت‌نام کردند اما از این تعداد فقط 6 حزب کاندیدای ریاست جمهوری منتخب خود را معرفی کرد.

لازم به تذکر است که گروهی از اپوزیسیون بطور کلی در اعتراض به سانسور و اعمال قدرت اف اس ال ان و نبود شرایط مساوی و عادلانه، از شرکت در انتخابات خودداری کردند. در میان این گروه‌ها، احزاب پ اس ت؛ پ ال ت؛ پ اس د؛ پ ت ان، شورای عالی انترپریزهای خصوصی (ت او اس ای پ) و اغلب مقامات کلیسای کاتولیک، روزنامه لاپرانزا و دو اتحادیه کارگری شورای دیگری تشکیل دادند و کمیته هماهنگ کننده دمکرات‌ها را بوجود آوردند.

مخالفت مقامات بالای کلیسا (علیرغم حمایت اولیه آنها از اف اس ال ان)، بعلت تهدید وحدت کلیسای کاتولیک، توتالیتریزه شدن قدرت حکومتی و تهدید آزادیهای فردی و از همه مهمتر نفي نقش این بخش از جامعه در سیاست علیرغم شرکت آنها در جنبش علیه سوموزا بود.

"ت او اس ای پ" نماینده بزرگترین شرکت‌های تولیدی و تجارتي و بخشی از تولیدکنندگان متوسط نیکاراگوئه است که با رژیم قبلی بر سر مسئله انحصار تجارت از طرف سوموزا و فساد حاکم، درگیری و مخالفت داشتند و در جریان جنبش، به ائتلاف ساندنیستها و بورژوازی پیوستند. بعد از به قدرت رسیدن ساندنیستها، این گروه 5 کرسی در شورای دولتی احراز کردند. اما در 1980 با اعلام سیاست‌های جدید اقتصادی دولت در جهت رشد و تقویت بخش دولتی و در نتیجه از دست دادن نفوذ سیاسی در تصمیمات دولت، علیرغم نیروی عظیم اقتصادی‌شان، نماینده خود را از شورا بیرون کشیدند و از طریق کمیته هماهنگ کننده دمکرات‌ها به کونترا پیوستند.

در جریان مبارزات انتخاباتی احزاب شرکت کننده هر يك در مجموع 22 ساعت (15 دقیقه در روز) مجاناً از دو کانال تلویزیونی و 44 ساعت (20 دقیقه در روز) از ایستگاه‌های رادیویی برای ارائه مواضع و نظریات خود استفاده کردند. علاوه بر این مناظرات انتخاباتی نمایندگان ریاست جمهوری از شبکه‌های تلویزیونی پخش شد. مهمترین شکایات از نحوه برگزاری انتخابات مسئله بسط قدرت اف اس ال ان طی چهار سال و استفاده از این قدرت از طریق

کمیته‌های دفاع ساندنیستی و سازمان‌های دیگر وابسته به ساندنیست‌ها، همچنین سوء استفاده از کارمندان و منابع دولتی به نفع اف اس ال ان و سانسور مطبوعات و سایر رسانه‌های گروهی بوده است. اما در مجموع ناظران معتقدند که اگر چه اف اس ال ان از موقعیت خود سوء استفاده کرده اما این موارد طوری نبودند که احزاب سیاسی مخالف را فلج کنند و یا اعتبار قانونی انتخابات از بین رفته باشد. چرا که هنوز به دلیل محبوبیت‌شان در میان مردم پیروزی در انتخابات با آنان بود. همچنین مواردی از مداخله دولت در مبارزات تبلیغاتی انتخاباتی و مواردی از برهم زدن راه پیمایی‌ها گزارش شده است.

نکته مهم در سیاست ساندنیستها عدم اعتماد به مردم، عدم آشنائی به اصول دموکراسی و تلاش برای حفظ قدرت به هر قیمتی بود. روی همین اصل نتوانستند که سنتی دموکراتیک در جامعه پایه بریزند. طبقه گزارش هیئت نظارت مرکز مطالعات امریکایی لاتین بر انتخابات نیکاراگوئه این انتخابات در فضای نسبتاً باز سیاسی انجام گرفت و با وجود تحریم انتخابات از جانب اپوزیسیون، 93% برای شرکت در انتخابات ثبت‌نام و از این تعداد 75% در انتخابات شرکت کردند. اف اس ال ان 67% آراء را به دست آورد. 29% آراء به احزاب راست‌تر از جبهه و 3/8% آراء به احزاب چپ‌تر از جبهه تعلق داشت. در مجموع انتخابات ریاست جمهوری نیکاراگوئه چه از جانب این هیئت و چه از جانب سایر ناظران بین‌المللی نسبتاً دموکراتیک شناخته شد.

### چشم‌انداز

در نیکاراگوئه پس از بروز بحران اقتصادی و ادامه جنگ با کونترا شرایط جدیدی بوجود آمد که در آن سیاست مقدم بر همه چیز شد. از نظر دموکراسی، احزاب سیاسی و سازمان‌های توده‌ای و اتحادیه‌های کارگری استقلالی را که بعد از پیروزی جنبش بدست آورده بودند با مداخلات دولت و اعلام شرایط اضطراری از دست دادند. نتیجه چنین سیاست بازی، شکسته شدن جنبش مستقل اجتماعی و تقسیم جنبش به جبهه مخالفین و ارگان‌های دولتی بود. بی‌شک جنگ داخلی و مسائل دفاعی از عوامل کمکی در این تحولات بوده‌اند، زیرا که جنگ همیشه به سانترالیزه کردن قدرت حکومتی کمک کرده است. سیر سریع تغییرات سیاسی در نیکاراگوئه منجمه تلاش جدید برای برقراری صلح، پیش‌بینی آینده دموکراسی و پلورالیسم سیاسی را همچنان مبهم می‌نماید. چونکه تمایل اصلی دولت بیشتر به طرف سانترالیزه کردن قدرت است و این در حالتی است که کونتراها نیز کوشش می‌کنند که بعنوان یک نیروی سیاسی مستقل، با حفظ میلیشای مسلح در اداره مملکت شریک شوند.

پس از امضای قرارداد صلح، بهانه تهدید خارجی و مبارزه بر علیه امپریالیسم، دیگر آن کشش سابق را برای رادیکالیزه کردن مردم و بسیج توده‌ها نخواهد داشت. وارد شدن به معرکه پلورالیسم سیاسی، امکان از دست رفتن قدرت سانترالیزه فعلی را خود بخود مطرح خواهد نمود و این بدیلی است بر ضد ایدئولوژی ساندنیستی. پس ساندنیسم مقاومت خواهد کرد.

### منابع:

- 1- HUMBERTO ORTECA, Speech 13 December 1979
- 2- CARLOS FONSCA, Nicaragua Zero Hour. In Thomas Borg's SANDENISTA SPEAK, Pathfinder Press, 1982, New York, pp,23-42.
- 3- THOMAS BORG, Prison Diary, JPRS 74414, PP, 87- 107
- 4- JAME WHEELLOCK, Interview, Latino American Perspective, 6 Winter 1979, p, 121.

- 5- Ibid p, 122.
- 6- ORLANDO NUNEZ, The Third Social Force In National Liberation Movement, Latin American Perspective 8 Spring 1981 pp, 5-6.
- 7- Ibid p, 11.
- 8- ERNESTO CARDINAL, The Gospel in Solentiname, Vol, 1, Orbit Book New York, 1976 pp, 77, 179, 237.
- 9- ALAN RIDING, Nicaraguan Rebels Deny Marxist Alms, New York Times, 26 October 1977
- 10- PROGRAM OF THE GOVERNMENT OF NATIONAL RECONSTRUCTION, June 1979 in Jon Xarmall et,al. Nicaraguan Dictatorship and Revolution, London: Latin American Bureau, 1979, 88, 31-35.
- 11- JGRN 1982 EXECUTIVE BOARD OF THE GOVERNMENT OF NATIONAL RECONSTRUCTION.
- 12- Wheeioc, Jame 1983 Elgran Desafio. Managua: Editorial Nosva Nicaragua.
- 13- See Declaration of J. Wheelock, Miniater of Midinra, in ATC 1982.
- 14- FSLN, L(\*) Barricada, August 24.
- 15- See Participatory Democracy in Nicaragua, 1984, pp 37- 42.
- 16- Ibid, pp, 37-42 .
- 17- The Electoral Process in Nicaragua, Latin American Studies Association November 1984 and ORLANDO MUNEZ SOTO, "The Third Social Force in National Liberation Movements" , Latin American Perspective 8 Spring 1981, p 12 and p 5.